



# Critique of the Suspicion of "Conflict in the Qur'an" by Orientalists

Zohre Akhavan Moghadam

Associate Professor, Quran Science and Technology University, Tehran,  
Iran. dr.zo.akhavan@gmail.com

## Original Research

### Received:

2022-10-24

### Accepted:

2023-01-21

### Keywords

Interpretation  
of Quran to  
Quran;  
No conflict in  
the Qur'an;  
Orientalization;  
Oriental  
Studies;  
Rhetoric.

**Abstract:** The suspicion of conflict between the verses of the Holy Quran has been raised among Muslims and non-Muslims since the first centuries of the emergence of Islam, and today a group of orientalist express the same suspicion and provide examples for it. In general, the method of Orientalist research in the field of Islamic sciences has its drawbacks, which can be enumerated as follows: Involvement of mindsets and presuppositions in discussions, attention to contextual appropriateness without considering situational appropriateness, non-revelatory view of the Qur'an, weakness Scientific, referring to incorrect, weak sources and incorrect comparisons of the Qur'an with holy texts. Also, the reasons for creating the illusion of conflict among orientalist are: disregard for syntactic nuances, lack of familiarity with the rhetoric of the Arabic language, lack of attention to the issues of Quranic sciences and lack of attention to the structure of the Quran.

## نقد و بررسی شبهه «وجود تعارض در قرآن» نزد خاورشناسان

### زهرة اخوان مقدم

دانشیار دانشگاه علوم و فنون قرآن، تهران، ایران. dr.zo.akhavan@gmail.com

صص: ۱۴۲-۱۲۱

#### چکیده:

شبهه وجود تعارض و تناقض میان آیات قرآن کریم از همان قرون نخستین ظهور اسلام میان مسلمانان و غیرمسلمانان مطرح می‌شده و امروزه نیز گروهی از خاورشناسان همین شبهه را بیان کرده و برای آن نمونه ارائه می‌دهند. به‌طور کلی روش پژوهش مستشرقان در زمینه علوم اسلامی اشکال‌هایی دارد که می‌توان آنها را چنین برشمرد: دخیل نمودن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها در مباحث، توجه به تناسب سیاقی بدون در نظر گرفتن تناسب موقعیتی، نگاه غیر وحیانی به قرآن، ضعف علمی، مراجعه به منابع نادرست، ضعیف و قیاس‌های نادرست قرآن با متون مقدس. همچنین علل ایجاد توهم تعارض نزد خاورشناسان عبارتند از: بی‌توجهی به ظرایف نحوی، عدم آشنایی کافی با بلاغت زبان عربی، عدم توجه به مباحث علوم قرآنی و عدم توجه به ساختار قرآن.

مقاله: علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۰۱

#### کلید واژه‌ها:

تفسیر قرآن به قرآن؛  
عدم تعارض در قرآن؛  
استشراق؛  
خاورشناسی؛  
بلاغت.

## مقدمه

حدود ۱۵ قرن از زمان نزول قرآن کریم می‌گذرد. از همان ابتدا تاکنون این کتاب به‌عنوان اساس دین اسلام مطرح بوده تا حدی که امام علی (ع) در وصف آن می‌گوید: «قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، بنایی است که ستون‌هایش خراب نمی‌شود، شفادهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزدايد. قرآن معدن ایمان و چشمه دانش و دریای علوم و نهر جاری عدل است.» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸، ص. ۲۹۶). کتابی با این ویژگی‌ها و خصوصیات ممتاز و یگانه، نه‌تنها مورد استقبال و پذیرش هزاران انسان در سرزمین جزیره‌العرب و اطراف آن گردیده، بلکه مورد توجه جهان غرب به‌ویژه، روشنفکران و اندیشمندان قرار گرفته است. پژوهشگران غربی، برای آگاهی از محتوای قرآن و آشنایی با اندیشه‌های مسلمانان و تمدن شرق، به مطالعه و تحقیق درباره کتاب آسمانی‌شان پرداخته‌اند. خاورشناسان با اهداف و انگیزه‌های گوناگون به بحث در مورد قرآن پرداخته‌اند؛ عده‌ای صرفاً با رویکرد علمی و عاری از هرگونه تعصب وارد این حوزه شدند، برخی نیز تحت تأثیر سیاست‌های استعماری قدرتمندان و حاکمان قرار گرفته و برای جلب رضایت آنان و مبارزه با گسترش دین اسلام، در این میدان گام نهاده‌اند. گروه اخیر در عرصه پژوهش و تحقیق، زمانی که، به برجستگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد قرآن پی‌بردند، به گمان خود، برای رسیدن به اهداف‌شان، یعنی آسیب رساندن به اصول و پایه‌های استوار قرآن و کاهش جایگاه واقعی آن، در جستجوی نقاط ضعف و مبهم آن برآمده و شبهاتی بی‌پایه و اساس، پیرامون آن مطرح کردند. در ادامه قصد داریم در خصوص شبهه تعارض قرآن که توسط خاورشناسان بر قرآن کریم وارد شده است به بحث و بررسی بپردازیم.

## ۱. مفهوم‌شناسی «تناقض، تعارض، و اختلاف»

آن‌چنان که در پژوهش‌ها مرسوم است برای مفهوم‌شناسی یک اصطلاح نخست معنای لغوی آن مورد مطالعه قرار گرفته و سپس معنای اصطلاحی آن بیان می‌شود. از این‌رو در ادامه به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تعارض و تناقض و اختلاف (که معمولاً به‌جای تعارض به کار می‌روند) خواهیم پرداخت.

## ۱-۱. «تعارض» در لغت

تعارض از ماده «عرض» است و ذیل آن ریشه شاهد چهار حوزه معنایی هستیم.

الف) گاهی در مقابل ارتفاع و طول به کار برده می‌شود. اظهار نمودن و آشکار نمودن نیز از دیگر معانی این حوزه است و در قرآن این گونه به کار رفته که «عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا» (کهف: ۱۰۰) «آن روز جهنم را بر کفار به طرز مخصوص آشکار می‌کنیم». به نظر می‌رسد که این حوزه معنایی به مفهوم اصطلاحی آن نزدیکتر باشد، چراکه هریک از متعارضین نسبت به دیگری اظهار وجود کرده و با او به مقابله بر می‌خیزد (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، ص. ۵۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۷، صص. ۱۶۵-۱۶۷؛ قرشی، بی تا، ج ۷، صص. ۱۶۵-۱۶۷).

ب) مقابله کردن که در عبارت «عَارَضَ الْكَتَابُ بِالْكَتَابِ» (کتاب را با کتاب مقابله کرد) و «عارض الشيء بالشيء: قابله» (چیزی در مقابل چیز دیگری قرار گرفت). آمده است (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، صص. ۵۹۳-۵۹۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۷، ص. ۶۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص. ۲۲۳؛ سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص. ۹۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص. ۲۳۷).

ج) در مسیر قرار گرفتن و مانع شدن. در عبارات «عارضتُ فلاناً في السير» (در حال راه رفتن، مقابل فلانی را گرفتم) و «اعترض الشيء: صار عارضاً كالخشبَة المعترضَة في النهر» (مانع چیزی شد مانند چوب که در مسیر رود قرار می‌گیرد و مانع حرکت آب می‌گردد) از این معنا استفاده شده است (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، صص. ۵۹۳-۵۹۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ص. ۲۳۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، صص. ۲۲۳-۲۲۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص. ۲۷۳).

د) معامله به مثل کردن؛ که در عبارت «عارضتُه مثل ما صنعَ» (همان گونه که او انجام داد، با او معامله به مثل کردم) ذکر شده است (زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص. ۲۲۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص. ۲۷۳).

از مجموع معانی ارائه شده، می‌توان این گونه برداشت نمود که دو یا چند عبارت در مقابل یکدیگر قرار گرفته، اظهار وجود می‌کنند، به نحوی که اثبات یکی منجر به نقض دیگری می‌گردد.

## ۲-۱. «تناقض» در لغت

ذیل ماده «نقض» در کتب لغت شاهد معانی متعدد هستیم که در پنج حوزه معنایی مختلف دسته‌بندی می‌شوند.

الف) شکستن چه ظاهری باشد و چه معنوی. در عباراتی چون «نقض العظم» (استخوان شکست) معنای ظاهری این ماده به کار رفته؛ و در عباراتی چون آیه ۹۱ سوره نحل «و

لَاتَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (و پیمان‌ها را بعد از محکم کردنش نشکنید) معنای معنوی آن به کاررفته است. لازم به ذکر است که شاهد معنای پاره کردن نیز در عباراتی چون «نَقَضْتُ الْحَيْلَ» (ریسمان را پاره کردم) ذیل این ماده هستیم (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، صص. ۴۷۱-۴۷۲؛ سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، صص. ۵۰۳-۵۰۵؛ قرشی، بی تا، ج ۷، ص. ۱۰۵).

ب) هنگامی که مفاصل صدا می دهند، عرب از آن تعبیر به «نقیض» می کند گویا که مفصل شکسته شده و صدای شکسته شدن آن این چنین به گوش می رسد (ابراهیم و دیگران، بی تا، ج ۲، ص ۹۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۷۱-۴۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، صص ۲۴۲-۲۴۴؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص ۵۰-۵۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۵۰-۵۱).  
ج) ویران کردن و ازهم پاشیدن. لغویان چنین بیان کردند که انقاض مخالف إبرام به معنی ثابت و مستحکم کردن است، حال بازهم چه به صورت ظاهری باشد و چه حالت معنوی آن مدنظر باشد (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، ص. ۹۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، صص. ۴۷-۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، صص. ۵۰-۵۱).

د) مخالفت کردن با یکدیگر. به عنوان مثال هنگامی که دو شاعر خلاف یکدیگر به سراییدن می پردازند بیان می شود که «تناقض الشعاران» (دو شاعر شعری سرودند که با یکدیگر مخالف است) یا اینکه «تناقض فی کلامه» (برخی حرف هایش، قسمت دیگر را باطل می نماید). (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، ص. ۹۴۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، صص. ۵۰-۵۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴).

ه) محوشدن جراحت بعد از بهبودی. «أَنْتَقَضَ الْجُرْحُ بَعْدَ الْبُرِّيِّ» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، صص. ۵۰-۵۱).  
و) مخالفت کردن با کسی. «نَقِيضُكَ الَّذِي يُخَالِفُكَ» (سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، صص. ۳۰۴-۳۰۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴).

### ۳-۱. «تناقض» در منطق

در علم منطق از اصطلاح تناقض استفاده می شود. نکته قابل توجه آنکه در این علم تناقض میان گزاره‌ها است نه مفردات؛ بدین سان که اختلاف میان دو گزاره به نحوی باشد که از صدق یکی الزاماً کذب دیگری برداشت شود؛ یعنی از دو قضیه متناقض حتماً یکی صادق و دیگری کاذب است و صدق یا کذب هر دو به صورت هم زمان محال است (مظفر، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۸۸).

#### ۴-۱. «اختلاف» در لغت

اختلاف از ماده «خلف» برمی آید و ذیل این ریشه در کتب لغت معانی گوناگون مطرح شده، که مهم ترین آنها که متناسب با موضوع بحث هست عبارت است از: ناسازگاری و عدم موافقت. «اختلف الامران و تخالفا: لم يتفقا و لم يتساويا» (دو چیز یا دو امر باهم موافقت و هماهنگی ندارند). «لها ولدان خلفتان إذا كان أحدهما طويلاً والآخر قصيراً أو كان أحدهما ابيض والآخر اسود» (دارای دو فرزند است که با یکدیگر ناهماهنگ هستند، یکی دراز و دیگری کوتاه یا یکی سفید و دیگری سیاه). «خِلْفَه» نیز به معنی تناقض و ناهماهنگی است (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، ص. ۲۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص. ۹۱؛ سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص. ۳۶۶).

آن چنان که از مجموع معانی می توان دریافت تمامی این سه ماده دارای حوزه معنایی مخالفت کردن هستند، لذا به نظر می رسد بتوان به عنوان مترادف از آنها یاد نمود و در ادامه شاهد آن خواهیم بود که بسیاری این واژگان را به جای یکدیگر برای یک مفهوم واحد به کار برده اند.

#### ۲. تعارض در قرآن

مسأله تعارض در قرآن در طول سالیان متمادی موضوع بحث بسیاری از دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است. در ادامه تاریخچه ای مختصر از این موضوع و رویکرد دانشمندان مسلمان به تعارض قرآن مطرح شده و سپس اشکال های خاورشناسان ذیل تعارض قرآن خواهد آمد.

#### ۱-۲. تاریخچه بحث «تعارض در قرآن»

موضوع تعارض قرآن از همان قرون نخستین حتی در میان خود مسلمانان مطرح بوده است. سیوطی روایتی را به نقل از عبدالرزاق مطرح می کند که مردی نزد ابن عباس آمده و بیان داشت که در قرآن اختلاف می بینم، ابن عباس نیز از او خواست تا آیات مورد تعارض مدنظر خود را به همراه وجه تعارض آن مطرح نماید تا پاسخ آنها را بیان کند (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص. ۸۸). ابن بابویه نیز روایتی را نقل نموده که مردی نزد امام علی (ع) آمد و بیان داشت که در قرآن به شک افتاده ام، چراکه برخی آیات یکدیگر را تکذیب می کنند. ایشان با رد این ادعا از او خواستند تا آن آیات تکذیب کننده را و وجه تکذیب آنها را بیان کند، سپس آن حضرت به پاسخ گویی نسبت به شبهه آن مرد و رفع تعارض آیات پرداختند (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۵۵). مانند این دسته از روایات در مجامع روایی مسلمانان بسیارند و این مسأله حاکی از اهمیت موضوع تعارض قرآن است که از همان عصر نخستین مطرح بوده و

در ادامه خواهد آمد که بسیار از علمای مسلمان نیز در این زمینه به نظریه پردازی پرداخته- اند.

دانشمندان مسلمان در سده‌های بعدی نیز به اتفاق تناقض و تعارض آیات قرآنی را نمی‌پذیرند و آن را نسبت به قرآن جایز نمی‌دانند، زیرا قرآن را کلام خدا انگاشته و تعارض حقیقی را در کلام الهی محال می‌دانند. زرکشی (۱۴۲۲ق) به نقل از غزالی چنین مطرح می‌کند که: «اختلاف» اصطلاحی است که معانی متفاوت دارد و مراد از عدم اختلاف در قرآن آن است که در ذات قرآن اختلاف نشود، نه اینکه جلو برداشت‌های مختلف از آن گرفته شود. کلام مُخْتَلَف آن است که اول و آخرش در فصاحت همانند یکدیگر نیست، یعنی مثلاً قسمتی از آن به دنیاگریزی می‌پردازد و بخشی دیگر مردم را به دنیا فرامی‌خواند، سبک قسمتی از آن شعر و سایر قسمت‌ها نوعی دیگر است و این دسته از اختلافات در کلام الهی ممتنع است، چراکه قرآن بر اسلوب و نظم واحدی سامان یافته است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۵). سیوطی (بی‌تا) به نقل از کرمانی چنین می‌نگارد: اختلاف بر دو گونه است؛ یکی اختلاف تناقض بدین‌سان که بخش از شیء خلاف دیگری باشد که این‌گونه بر قرآن محال است؛ دیگری اختلاف تلازم است مانند اختلاف در اندازه سوره‌ها و آیات و اختلاف احکام از ناسخ و منسوخ و امرونی که وجود این دسته در قرآن کریم ممکن است (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۰۰). در میان معاصران، خوبی (۱۳۹۴) نیز چنین استدلال می‌کند که قرآن کریم در تمامی ابعاد زندگی انسان قانون‌گذاری کرده است و در موضوعات مختلفی مانند الهیات، نبوت، سیاست، اجتماعی و... سخن گفته است؛ و با توجه به اینکه در طول سالیان متمادی نازل گردیده است و اقتضای این تکثر موضوعی و طول زمان وجود اختلاف و تعارض در آن است؛ اما هنگامی که آیات گردآوری گردید شاهد همبستگی آن هستیم و این از وجوه اعجاز قرآن است. همچنین با ذکر آیه ۸۲ سوره نساء تناقض در کلام الهی را رد کرده و وقوع آن را در قرآن منکر می‌شود (خوبی، ۱۳۹۴، ص. ۵۵).

### ۳. خاورشناسان و شبهه تعارض قرآن

در ادامه پس از مروری بر روش‌شناسی مطالعات خاورشناسان و آسیب‌شناسی آن، علی خواهد آمد که موجب ایجاد توهم تعارض در قرآن شده است.

#### ۳-۱. روش‌شناسی مطالعات خاورشناسان

به هنگام بحث از آسیب‌شناسی پژوهش‌ها، نخست باید با رویکردهای ایشان آشنا بود تا این‌گونه بتوان دآوری مناسبی انجام داد، خاورشناسان نیز از قاعده مستثنی نیستند و لازم

است تا با رویکردهای ایشان آشنا شویم. عمده پژوهش‌های خاورشناسان بر مبنای دو رویکرد اساسی است:

الف) رویکرد تاریخی: بیشترین پژوهش‌های غربی در مطالعات قرآنی معطوف به شناخت قرآن از نظر تاریخی بوده است که حوزه‌های بسیاری را شامل می‌شود. مکی و مدنی، جمع قرآن، نزول قرآن، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، قرائات، رسم الخط و... همه این‌ها موضوعاتی هستند که مطالعه آنها با این رویکرد نگاه کلی ما را نسبت به قرآن شکل می‌دهند.

ب) رویکرد تطبیقی: از دیگر رویکردهای مطالعاتی غربی‌ها بررسی محتوایی قرآن و رابطه آن با کتب مقدس است که از منظرهای مختلف به پژوهش و بررسی آن پرداخته‌اند. عبدالرحمن بدوی نیز پژوهش‌های خاورشناسان را در زمینه‌های ساختارزبانی قرآن از اسلوب انجیل، پژوهشی در باب ادیان در قرآن، هنر قصه‌پردازی در قرآن، زبان شناسی قرآن و مسائل پراکنده که هر یک از دیدگاه ویژه خاورشناسان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است می‌داند (بدوی، ۱۳۸۸، ص. ۹).

### ۲-۳. آسیب‌شناسی مطالعات خاورشناسان

خاورشناسان هنگام بحث از قرآن کریم دچار لغزش و خطاهایی گردیده‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

#### ۱-۲-۳. دخیل نمودن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها در مباحث

خاورشناسان با پیش‌فرض‌های نادرست همچون شک و تردید در سنت و سیره پیامبر، تأثیرپذیری از علمای یهود، نصاری و... وارد پژوهش‌های قرآنی گردیده‌اند. همین عامل سبب نقص نتایج و دستاوردهایشان گشت.

#### ۲-۲-۳. توجه به تناسب سیاقی بدون در نظر گرفتن تناسب موقعیتی

به نظر می‌رسد، ایشان به‌جای توجه به تناسب موقعیتی، تناسب سیاقی را مورد لحاظ قرار داده‌اند. غافل از اینکه بیانات قرآنی، بیش‌ازآنکه ناظر به صدر و ذیل آیه باشد، ناظر بر مخاطبان و مقتضای حال آنان است. لذا از روی حدس و گمان‌های بی‌پایه و اساس، حکم به تعارض ابتدایی داده‌اند.

#### ۳-۲-۳. نگاه غیر وحیانی به قرآن

با تأمل در آثار خاورشناسان این نکته برداشت می‌گردد که نگاه ایشان به کتاب الهی مسلمانان غیر وحیانی بوده و آن را ساخته و پرداخته بشر می‌دانند که اهداف و آرمان‌های خود را در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون در قالب کلام خدا، به مردم عرضه می‌کرد.

#### ۴-۲-۳. ضعف علمی

مسئله فهم و تفسیر قرآن کریم از مشکل‌ترین زمینه‌های فعالیت نزد دانشمندان مسلمان در طول قرون بوده است. دلیل دشواری این دانش نیز علوم مقدماتی آن است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قرائت، ادبیات عرب (صرف و نحو)، بلاغت (معانی، بیان، بدیع)، منطق، علوم قرآن (ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه)، سیاق، اسباب نزول، اخبار و احادیث و اصول مسلم فقهی، کلامی و... که هرکدام نقش به‌سزائی در فهم و درک آیات قرآن دارند. حال اگر خاورشناسی بدون توجه و تخصص در هرکدام از این علوم دست به تفسیر و برداشت از قرآن کریم بزند قطعاً دچار اشتباه خواهد شد.

#### ۵-۲-۳. مراجعه به منابع نادرست و ضعیف

خاورشناسان در پژوهش‌های خود به منظور اثبات ادعای خود، یا به منابع و آثار هم‌نوعان گذشته خود تکیه کرده که اطلاعات آنها نیز در حوزه علوم و معارف قرآن ناقص است یا در میان منابع و روایات اسلامی فقط به منابع عامه استناد کرده و آثار دیگر فرق را نادیده می‌گیرند؛ از این رو قطعاً نتایج و استدلال ایشان غیر قابل اعتماد است (اسکندرلو، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۵).

#### ۶-۲-۳. قیاس‌های نادرست قرآن با متون مقدس

از دیگر اشتباهات فاحشی که در پژوهش‌های خاورشناسان رخ می‌دهد، قیاس قرآن با کتب مقدس است. آنان به جای آنکه آزادانه و براساس رویکردهای علمی به مطالعه و پژوهش بپردازند در موارد زیادی قرآن را با سایر کتاب‌ها مقایسه کردند و همین قیاس باطل و ناروا منجر به خطای برداشت و استدلال مغالطه‌آمیز برخی از خاورشناسان گردیده است. قصص و گزارشات تاریخی قرآن و کتب مقدس را باهم مطابقت دادند و به این نتیجه رسیدند که در کتب مقدس شاهد نظم خاصی برای آنها هستیم اما در قرآن چنین نبوده و شاهد مواردی پراکنده، تکراری، غیر قابل فهم و متناقض هستیم.

#### ۴. علل توهم تعارض قرآن از سوی مستشرقان

هنگامی که به اشکالات خاورشناسان بر قرآن در زمینه تعارض آیات می‌نگریم، با حجم زیادی از عوامل مواجه می‌شویم که جهل نسبت به آنها مسبب ورود در ورطه خطا گردیده است؛ در این مقام قصد داریم به گونه‌شناسی و دسته‌بندی آن عوامل بپردازیم.

##### ۴-۱. بی‌توجهی به ظرایف نحوی

قرآن کریم در عصری بر مردمان نازل گردید که اهالی جزیره‌العرب از لحاظ سخنوری و خطابه و شعر سرآمد اقوام بودند. در این شرایط ساختار ادبی قرآن به گونه‌ای بوده که زبان و ادبیات عرب را تحت‌تأثیر قرار داده و تا آنجا پیش رفت که به‌عنوان مهم‌ترین سند این زبان محسوب گردیده و ملاکی برای ادیبان، شاعران، مفسران و نحویان به‌منظور اثبات کلامشان قرار گرفت. با این اوصاف یکی از اصول اساسی تفسیر قرآن کریم، آشنایی مفسر با ادبیات عرب یعنی همان دو علم صرف و نحو است و بی‌توجهی به این دانش موجب افتادن در مسیر گمراهی و هلاکت است. متأسفانه خاورشناسان به دلیل عدم اطلاع و آگاهی ادعا نمودند که در قرآن اشتباهات نحوی وجود دارد، غافل از اینکه اگر چنین می‌بود مخالفان اسلام که عرب اصیل بودند و در زبان و ادب سرآمد همگان بودند از همان روزهای اول آن را دست‌مایه حمله به قرآن قرار می‌دادند. در ادامه برخی از نکات ظریف نحوی که سبب اشتباه خاورشناسان گردیده را خواهیم دید.

##### ۴-۱-۱. کسب تذکیر و تانیث

هنگام بررسی آیات قرآن کریم شاهد آنیم که گاهی نسبت مذکر و مؤنث بودن در آنها رعایت نگردیده است. به‌عنوان مثال: در دو آیه «وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده: ۲۰) «و نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ» (سبأ: ۴۲) با اینکه دو آیه دارای ساختار واحدی است اما در آیه اول موصول و ضمیر (الذي - به) مذکر آمده ولی در آیه دوم به‌صورت مؤنث (التي - بها) مطرح‌شده است؛ این اختلاف و تفاوت چگونه قابل حل است؟

معرفت (۱۳۸۸) در مقام پاسخ بر این شبهه بیان می‌دارد که براساس دستور زبان عربی، اگر کلمه‌ای مذکر باشد و به مؤنثی اضافه شود، همچنین در صورتی که حذف مضاف جایز باشد و با حذف آن خللی در معنای جمله ایجاد نشود، دو حالت برای آن متصور است: یا مضاف مذکر را به اعتبار مذکر بودنش می‌توان برای آن موصول و ضمیر و صفت مذکر آورد مانند آنچه در آیه اول اتفاق افتاد یا آنکه به اعتبار اینکه مضاف از مضاف‌الیه مؤنث، کسب

تأنیت می‌کند آن را مؤنث به حساب آورد و برای آن موصول و ضمیر و صفت مؤنث آورد چنان‌که در آیه دوم آمده است. عکس این قاعده نیز صحیح است به این معنی که در صورت دارا بودن شرط مذکور، مضاف می‌تواند از مضاف‌الیه کسب تذکیر کند (معرفت، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۱).

#### ۲-۱-۴. مرجع ضمیر مثنی برای ضمیر جمع

گاهی در قرآن کریم مشاهده می‌شود که نسبت میان ضمیر و مرجع ضمیر رعایت نمی‌شود یعنی مثلاً ضمیر جمع است ولی مرجع آن به صورت مثنی یا مفرد آمده است. برای نمونه در آیه ۱۹ سوره حج داریم: «هَذَانِ خَصْمَانِ إِخْتَصِمَا فِي رِبِهِمُ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ» در این آیه ضمیر جمع (و - هم) به اسامی مثنی قبل از خود (هذان - خصمان) ارجاع داده شده‌اند، در حالی که بنا بر عرف زبان عربی باید به صورت مثنی مطرح می‌گردید (اختصما فی ربهما).

اسم مثنی بر دو نوع است: الف) مثنی حقیقی: این دسته به فردی از میان افراد اطلاق می‌شود که در لفظ و معنی بر دو نفر دلالت می‌کند. مانند آیه «قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما» (مائده: ۲۳) که مراد از رجلان مثنای حقیقی است. ب) تشبیه غیر حقیقی: لفظ مثنی بوده اما در معنی بر تعداد زیاد دلالت دارد. چنان‌که در آیه مذکور آمده، لفظ مثنی داریم اما از تشبیه اراده جمع گردیده زیرا مراد از «خصمان» دو گروه کافر و مؤمن است. یک گروه بر جمع و نفرات زیادی دلالت دارد چه رسد به دو گروه، لذا ضمیر در این آیه بر اساس مراعاة معنی آمده است (حمیدی زقروق، ۱۴۲۶ق، ص. ۱۹۳).

#### ۳-۱-۴. ذکر کردن دو فاعل برای یک فعل

«لأهيه قلوبهم و أسروا التجوي الذين ظلموا هل هذا إلا بشرٌ مثلكم أفتأتون السحر و أنتم تبصرون» (انبیاء: ۳)؛ در این آیه جمع آوردن ضمیر (وا) در «اسروا» و «الذين ظلموا» بیانگر آن است که برای یک فعل، دو فاعل ذکر گردیده که با عرف کلی زبان عربی مغایرت دارد. حمیدی زقروق در پاسخ به این شبهه نظرات مختلفی از عالمان نحو را مطرح می‌کند از جمله به نقل از زمخشری می‌نویسد: الذين ظلموا، بدل کل از کل برای ضمیر «وا» محسوب می‌شود بنابراین در محل رفع قرار دارد یا اینکه «الذين ظلموا» در محل نصب از باب اختصاص قرار دارد. مفعول برای فعل أخص محسوب می‌شود، در این صورت معنی عبارت این‌گونه می‌شود: غافلان پنهانی نجوا کردند به ویژه ستمگران (حمیدی زقروق، ۱۴۲۶ق، ص. ۲۴۶).

#### ۴-۱-۴. عطف نمودن یک واژه با حروف متفاوت

دو آیه «إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ» (بقره: ۵۸) و «إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ» (اعراف: ۱۶۱) با اینکه هر دو درباره یک موضوع سخن می‌گویند ولی با دو حرف عطف مختلف (ف - و) مطرح شده‌اند.

خطیب اسکافی در مقام توضیح این پاسخ مطرح می‌دارد که: در هر فعلی که متعلق آن همچون تعلق جواب شرط به شرط، بدان عطف شود و معطوف علیه و معطوف روی هم به معنی شرط و جزا باشند اصل بر آن است که عطف جمله دوم بر جمله اول با حرف «فاء» انجام شود، مانند آیه اول که در این آیه «أَكَل» متعلق به «داخل شدن» است و داخل شدن نیز موجب ایصال به اکل می‌گردد در نتیجه وجود اکل متعلق به وجود داخل شدن است. بر خلاف آیه دوم که «سکنا» ملازم با اقامت در طول زمان است و وجود «أَكَل» اختصاصی به «سکنا» ندارد، زیرا کسی که وارد باغی می‌گردد گاه در حال عبور از میوه‌های آن می‌خورد؛ بنابراین چون تعلق وجود اکل به سکنا همچون تعلق جواب شرط به شرط نیست عطف با «واو» صورت گرفته است (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص. ۳۰۶).

#### ۴-۲. عدم آشنایی کافی با بلاغت زبان عربی

در آیه چهارم سوره مبارکه ابراهیم ذکر شده «و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)؛ طباطبایی (۱۳۹۱) در مورد لسان قوم چنین می‌نگارد: مقصود این است که رسولان فرستاده شده هر یک از اهل همان زبانی بوده که مأمور به ارشاد اهل آن شده‌اند حال چه اینکه خودش از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد و یا آنکه مانند لوط از اهالی سرزمین دیگر باشند ولی با زبان قوم لوط با ایشان سخن بگوید. به بیان دیگر زبان پیامبر متعلق به قومش نیست، بلکه زبان مردمی است که با آنها زندگی می‌کند و معاشرت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۲، ص. ۱۵). از همین روست که تورات به زبان عبری و انجیل به زبان آرامی و قرآن به زبان عربی نازل شده‌اند و بر این اساس است که در طول تاریخ رسالت، پیامبران که از بین ملت‌ها برانگیخته شده‌اند با زبان همان ملت سخن گفته‌اند. از طرف دیگر ادیبان و زبان‌شناسان این گونه مطرح می‌کنند که فن زیباشناختی سخن بر سه پایه معانی، بدیع و بیان نهاده شده است و ارزش زیبایی‌شناختی نوشته‌های ادبی به میزان به کارگیری هنرهای است که در این سه قلمرو از آنها سخن می‌رود؛ مانند تشبیه، استعاره، مجازه و کنایه و... (کزازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۴). نکته قابل توجه آنکه قرآن سبکی تازه در بیان ارائه داد و با وجود آنکه در تمام موارد چارچوب شیوه‌های بیانی عرب رعایت شده، اما در مقام کاربرد با چنان دقت و

ظرافتی انجام شده که موجب حیرت اعراب گردید تا حدی که قرآن تحدی نموده و افراد را از آوردن مثلش عاجز می‌خواند (جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۵، صص. ۲۳-۱۳). در ادامه به توضیح موارد بیانی که عدم توجه به آنها موجب خلل در نتیجه‌گیری می‌شود خواهیم پرداخت.

#### ۱-۲-۴. مقتضای حال و مقام

ایراد کلام بر حسب مقتضای مقام آن است که سخن متناسب با فضای ایراد آن مطرح شود. مثلاً وقتی با دوست خود گفتگو می‌کنید مقتضی است که سخن شما طولانی باشد و بی‌توجه، با او سؤال و جواب نکنید. بنابراین مکالمه با دوست را حال و مقام؛ و اطناب سخن را مقتضای حال و مقام گویند. همچنین درجایی که مخاطب حالت انکار داشته باشد سخن را باید با تأکید آورد. انکار مخاطب را حال و مقام؛ و تأکید کلام را مقتضای حال و مقام گویند. پس آوردن کلام به مقتضای مقام آن است که مثلاً در مکالمه با دوست سخن را طولانی و در گفتگو با شخص مردد و منکر کلام را با تأکید بیاورند (همایی، ۱۳۷۰، ص. ۳۹).

به‌عنوان مثال در سوره‌های مختلف از عصای موسی تعابیر مختلفی مانند «الثعبان» یا «الجان» شده است که موهم تعارض در قرآن است؛ حال آنکه با توجه به مقتضای حال و مقام این‌گونه می‌توان توجیه کرد که در آغاز مرحله نبوت برای نشان دادن معجزه به موسی و به جهت عدم ترس و وحشت او، آن را به‌صورت «جان» (ماری کوچک) مطرح نموده، اما هنگام برخورد با اقتدار و استکبار فرعون آن را به‌صورت «ثعبان» (ماری بزرگ) معرفی کرده است (علوم‌مقدم، ۱۳۶۴، ص. ۱۵۳).

#### ۲-۲-۴. اسلوب‌های بیانی

از دیگر مواردی که سبب ایجاد اختلال در نتیجه‌گیری‌ها می‌شود عدم آگاهی نسبت به اسلوب‌های بیانی است. در ادامه برخی از اسلوب‌هایی که عدم توجه به آنها سبب ورود در ورطه اشتباه می‌شود.

#### ۱-۲-۲-۴. ایجاز و اطناب

گاهی مخاطب کلام در فضایی است که ایجاز و مختصرگویی مفید و کارساز است و طولانی سخن گفتن ممل و بی‌اثر خواهد بود. در مقابل گاهی مخاطب در شرایطی به‌سرمی‌برد که ظرفیت پذیرش اطناب در سخن را دارد. بر این اساس قرآن کریم در به‌کارگیری این دو

سال ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۲

شیوه، تفاوت‌های موجود در مخاطبان و محیط زندگی و فضای سخن را در نظر می‌گیرد. یکی از دلایلی که سبب شده خاورشناسان آیات و سوره مکی و مدنی را در تعارض یکدیگر بیندارند همین عدم شناخت نسبت به فضای متفاوت مذکور است.

فضای مکه در ۱۳ سال نخست تبلیغ پیامبر(ص) به سبب فشاری که بر آن حضرت وارد می‌گردید محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کرد و سخن باید متناسب این فضا می‌بود؛ از این رو شاهدیم که قرآن در سوره مکی از توحید، صفات خدا، شرک‌زدایی، اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی سخن به میان می‌آورد و از ورود در مباحث تفصیلی و جزئی امتناع می‌ورزد. در مقابل در ۱۱ سال بعد در مدینه که شاهد قدرت و توانمندی جامعه اسلامی، تشکیل حکومت سیاسی اسلام، ترتیب یک ارتش مجهز و پرتوان برای دفاع از توحید و کیان اسلامی، ایجاد رابطه بین‌المللی با دیگر ملت‌ها و حکومت‌های جهان است. در مدینه سخن از فروع فقہی و حقوقی در ابعاد گوناگون خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی و... است که از این سخن‌ها در مکه یا وجود نداشت یا کمتر به گوش می‌رسید (احمدی، ۱۳۷۹، ص. ۲۵۷).

#### ۲-۲-۲-۴. حقیقت و مجاز

برخی از واژگان و الفاظ به‌کاررفته در قرآن از معنای اصلی و حقیقی خود به‌سبب قرینه‌های به‌معنای غیرحقیقی و مجازی منتقل می‌شوند که به فراوانی در قرآن قابل مشاهده است و عدم توجه بدان سبب ایجاد توهم تناقض می‌گردد. زرکشی در البرهان آیات متعددی ذیل این نکته مطرح نموده است. از جمله می‌گوید: در آیه «و تَزِي النَّاسِ سَكَرِي وَ مَا هُمْ بِسَكَرِي» مردم به‌خاطر دیدن صحنه‌های هولناک قیامت مست هستند نه به‌خاطر شرب خمر که در معنای مجازی استعمال گردیده است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ص. ۷۰).

#### ۳-۲-۲-۴. کنایه

گاهی در قرآن آیاتی به چشم می‌خورد که معنی و مفهومش نه به‌ظاهر بلکه به‌صورت مخفی و پنهانی آمده، چراکه میزان تأثیرگذاری آن بر جان‌ودل شنونده، بیشتر از اظهار آن و تصریح است؛ ادیبان از این قاعده تعبیر به کنایه می‌نمایند. به‌عنوان مثال در آیه ۲۹ سوره اسراء چنین آمده که: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ». این آیه از لحاظ نظم با آیات قبل و بعد خود ارتباط دارد و از طریق سیاق آیات می‌توان فهمید که مراد آیه مذکور، معنی ظاهری و تحت‌لفظی نیست، بلکه به معنی غیرحقیقی خود منتقل شده و آن کنایه از بخل و اسراف است که به‌زیبایی تمام دو صفت اخلاقی مذموم در وراي این آیه

نهفته شده که جز از طریق علوم بلاغی قابل فهم و استنباط نیست (الرضی، ۱۴۰۷ق، ص. ۹۸).

#### ۴-۲-۲-۴. قسم و نفرین

یکی از روش‌های رایج سخن گفتن در جوامع استفاده از قسم و نفرین است. از این اسلوب برای اثبات ادعا یا نشان دادن شکوه و عظمت یک چیز استفاده می‌کنند که به‌طور طبیعی در تمام فرهنگ‌های ملل مختلف رایج است، در قرآن کریم نیز شاهد استفاده از آن هستیم. برای تثبیت مدعا و با عظمت نشان دادن مخلوقات و برای تأثیر در روح مخاطب و برانگیختن جان و عاطفه مخاطب از قسم به‌روز بزرگ قیامت، مقدسات، قلم و ابزار نوشتار، ماه و خورشید و ستارگان، جان انسان، روز و شب و... سخن دارد. همچنین وقتی مخاطب از آرمان‌های سخن‌گو، سربیزی می‌کند و عناد می‌ورزد سخن‌گو در مرحله پایانی کلام خود با نفرین و اعلان انزجار، وی را از خویش طرد می‌کند و از عنایات و توجهات خود محروم می‌نماید. قرآن نیز از انسان‌هایی که در نهایت عناد با حق هستند و هیچ‌گونه روزنه‌ای برای تابش نور حق باز نمی‌نهند و نسبت به نور حق کور و کر هستند اعلان انزجار می‌کند و آنها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند که در ضمن عبرت برای آنها، هشدار برای دیگران نیز قرار گیرد (احمدی، ۱۳۷۹، ص. ۲۴۸).

#### ۴-۳. بی‌توجهی به علوم قرآنی

همان‌گونه که توضیح داده شد تفسیر قرآن نیازمند یکسری علوم مقدماتی است که در صورت نادیده گرفتن آنها مفسر در فهم قرآن به خطا می‌افتد. در ادامه مباحثی از علوم قرآنی که سبب ایجاد اشتباه نزد خاورشناسان گردیده را بحث خواهیم کرد.

#### ۴-۳-۱. ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت به معنای از بین بردن، نقل، جابجایی و نسخه برداری است؛ در اصطلاح دینی نیز به معنی برداشتن امر ثابتی در شریعت به سبب سپری شدن مهلت آن است، لذا مراد از نسخ انتهای حکم است نه اینکه حکم سابق ملغی گردد (خویی، ۱۳۹۴، ص. ۲۹۵). پدیده نسخ از همان صدر اسلام به عنوان یک عامل بسیار مهم مطرح بوده است، تا آنجایی که در روایتی نقل گردیده که امام علی (ع) خطاب به یکی از قضات کوفه بیان داشت: آیا آیات ناسخه را از آیات منسوخ می‌شناسی؟ آن قاضی نیز پاسخ منفی به سؤال ایشان داد؛ آنگاه حضرت فرمود: در این صورت هم خود و هم دیگران را نابود ساخته‌ای (معرفت، ۱۴۱۱ق،

ص. ۲۷۵). بسیاری از دانشمندان اظهار داشتند که در دیگر ادیان نیز شاهد پدیده نسخ هستیم بدین‌سان که مثلاً احکام قصاص و طلاق و تحلیف که در دین یهود و شریعت موسی (ع) موجود بودند، در مسیحیت و شریعت عیسی (ع) نسخ گردیدند. از طرف دیگر عقل نیز بر وجود نسخ صحه می‌گذارد، چراکه مثلاً طبیعی که قصد مداوای بیمار خویش را دارد در طول دوره درمان برای او تجویزات متفاوتی دارد چه برسد به خداوند که با ایجاد دین قصد هدایت بشر را دارد و این بشر در هر زمانی به مقتضای شرایط آن خصوصیات متفاوتی دارد لذا احکام متناسب با آن را نیاز دارد (المقدادی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۵۴).

در آیه ۶۵ سوره انفال ذکر گردیده «یا ایها النبی حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائِينَ» در این آیه، در صورتی که مؤمنان صبور باشند هرکدامشان توانایی مقابله با ۱۰ نفر از دشمنان را خواهند داشت. بلافاصله در آیه ۶۶ ذکر شده است که «الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَائِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ» در همان شرایط صبوری مسلمانان توانایی مقابله با ۲ تن از دشمنان مقدور خواهد بود که در نگاه اول متناقض جلوه می‌کند. طبرسی ذیل این دو آیه می‌گوید: «در صدر اسلام همه کسانی که ایمان آورده بودند با باوجود کمبود نفرات و امکانات به دلیل قوت ایمان چنین توانی داشتند که یک تن در برابر ده تن بایستند، اما پس از گسترش ظهور اسلام و گرایش روزافزون مردم به آن به تدریج کسانی وارد جامعه اسلامی گردیدند که مانند اوایل تبلیغ اسلام خلوص کافی را نداشتند لذا، آیه دوم جهت تخفیف حکم نازل شد و لزوم پایداری یک تن در برابر دو تن از کافران مطرح شد. با این توضیح می‌توان ادعا نمود که آیه دوم ناسخ آیه نخست است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۸۵۶).

## ۲-۳-۴. مطلق و مقید

اصولیان ذیل تعریف مطلق و مقید اظهار داشته‌اند: مطلق عبارت است از لفظی که دلالت کند بر معنایی که در جنس خود اطراد داشته باشد. مانند لفظ «رجل» که معنایش عبارت است از هر ذکور بالغی، لذا اگر مولایی به بنده‌اش بگوید «اکرم رجلاً» بنده، هر فردی از افراد مذکر بالغ را اکرام کند امتثال فرمان مولا را نموده است. در مقابل، مقید لفظی است که دلالت کند بر معنایی که واجد شیوع و شمول نباشد مانند لفظ «رجل عالم» که معنایش هر ذکور بالغی نبوده بلکه محدود است به مردی که عالم باشد. از این‌رو اگر مولی به بنده‌اش بگوید «اکرم رجلاً عالماً» وی مجاز نیست هر مردی را اکرام کند، بلکه خصوص عالم را باید مورد اکرام قرار دهد (مظفر، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۳).

در دومین آیه سوره طلاق این گونه آمده است که «وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ»؛ در آیه ۱۰۶ سوره مائده نیز چنین مطرح شده «شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ»؛ در واقع به هنگام بحث از طلاق و وصیت، شاهد عادل مطرح گردیده یعنی شرط عدالت گواهان لازم است. در مقابل در آیاتی مانند ۲۸۲ بقره آمده است «وَأَشْهَدُوا إِذَا بَايَعْتُمْ» و همچنین در آیه ۶ سوره نساء ذکر گردیده «فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ»، صرف گرفتن شاهد مطرح است بدون آنکه هیچ قیدی یا صفتی بر آن اضافه شده باشد و این مسأله موهم تعارض در آیات است. علماء چنین پاسخ داده اند که یا مطلق به مقید برمی گردد و با این قاعده تعارض ظاهری نفی می شود؛ در غیر این صورت هر کدام مستقل باقی می مانند، یعنی مطلق به حالت اطلاق و مقید به حالت تقیید عمل می شود که هیچ گونه تعارض میان آن دو نیست، چراکه در علم منطق ذیل تعارض بحث گردید، یکی از شرایط تناقض وحدت موضوع است و در اطلاق و تقیید به دلیل عدم وحدت موضوع، تعارض منتفی است (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص. ۱۰۱).

### ۳-۳-۴. عام و خاص

یکی از هنرهای گوینده آن است که بتواند با طرق گوناگون پیام خود را به دیگران منتقل کند به ویژه زمانی که مخاطبان وی تمام اقشار جامعه در سطوح مختلف باشند. لازمه سخن گفتن با عوام و خواص این است که گاهی کلام به شکل یک قانون کلی و عمومی صادر گردد سپس با حکم جزئی دیگر، مصادیق خاصی از آن حکم عام، استثناء و خارج شود. به بیان دیگر حکم عام به وسیله حکم خاص، تخصیص می خورد. علمای اصول عام لفظی است که مفهوم و معنایش شامل آنچه عام، صلاحیت برای انطباق بر آن را دارد باشد و بدین وسیله حکم عام برای تمام آنها ثابت می گردد. در مقابل مقصود از خاص حکمی است که صرفاً شامل برخی از افراد موضوع یا مکلف می گردد (مظفر، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۱). تخصیص عبارت است از اخراج برخی افراد از شمول حکم عام چنین شیوه صدور احکام یعنی آیات عام و خاص، فراوان در قرآن یافت می شود که در صورت عدم آشنایی با آن امکان توهم تعارض وجود دارد.

آیات عام به دو شکل مورد تخصیص واقع می شود:

الف) متصل: گاهی مخصص در کلام عام مقرون بوده و متکلم هر دو را در کلام واحد القاء می نماید. به عنوان مثال: قرآن، حج گزاردن بیت الله الحرام را برای تمام مردم واجب کرده و در ادامه آیه آن را مشروط به توانایی مالی و جانی نموده است. «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجٌّ

سال ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۲

البیت من استطاع إليه سبیلاً» که «من استطاع إليه سبیلاً» مخصص ماقبل بوده و اصطلاحاً آن را مخصص متصل نامند.

ب) منفصل: گاهی مخصص در کلامی که عام وارد شده نیامده، بلکه در عبارتی دیگر که مستقل محسوب شده ذکر گردیده اعم از آنکه قبل از عام آمده یا بعد از آن آورده شده باشد. این نوع از مخصص را منفصل نامند. به عنوان مثال: خداوند در آیهای، خوردن مردار را به طور کلی حرام می‌شمارد و در آیهای دیگر، صید دریا (ماهی) را از شمول عام جدا می‌سازد و آن را حلال شمرده است.

قرآن مجازات زانیه را به صورت کلی و عام صد ضربه تازیانه اعلام می‌دارد ولی در آیهای دیگر مجازات کنیز زناکار را نصف مجازات زنان آزاد اعلام می‌دارد. ازدواج با زنان را مباح و حلال می‌داند ولی ازدواج با مادر و خواهر و عمه و... را از آن حکم کلی جدا می‌سازد. تمام آیات عامی که با خاص تخصیص خورده‌اند بر مکلف لازم است که در مقام عمل، عام را به خاص برگرداند و به آن عمل کند. در غیر این صورت پندار تناقض آیات در ذهن متصور می‌گردد.

#### ۴-۳-۴. محکم و متشابه

در زمینه تعریف این اصطلاح نظرات مختلفی مطرح است. گروهی معتقد هستند محکمت آیاتی است که فقط بر یک معنی دلالت دارند و احتمال دیگری در معنای آن نباشد و مانعی نیز در اراده آن معنی در میان نباشد و متشابهات آیاتی است که یا بر معنایی دلالت ندارند مانند فواتح سور و یا دلالت بر معنایی دارند ولی آن معنی مراد نباشد (میرمحمدی، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۳). در تعریفی دیگر چنین مطرح می‌شود که هر سخن و گفتاری رسا و شبهه‌ناپذیر است و دربرگیرنده وجوه مختلف معانی نباشد محکمت و چنانچه گفتاری بر اثر احتمالاتی چند، شبهه انگیز باشد و مقصود اصلی پنهان گردد متشابهات گویند (معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۶).

قرآن پیوسته یک رشته معارف بزرگ را در سطح فهم‌ها و اندیشه‌های عادی تنزل می‌دهد تا همگان با چنین معارفی آشنا گردند. تنزل دادن این گونه از معارف در سطح درک و فهم همگانی و پوشانیدن لباس حسی بر مسائل عقلی مایه پیدایش یک رشته احتمالات در مفاد آیه می‌گردد که برخی با اصول مسلم قرآن سازگار نیست. از این رو حقیقت برای برخی از اذهان مشتبه شده و معنی واقعی آیه التباس پیدا می‌کند و برای تعیین مراد واقعی آیه راهی جز رجوع به آیات محکم که به روشنی هر نوع رائقه مادی و جسمانی بودن را از ساحت

خدا نفی می‌کند وجود ندارد. ذکر نمونه‌ای از متشابهات می‌تواند روشنگر مقصود باشد: انسان نخستین بار که آیه «الَّذِينَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را می‌شنود به‌خاطر انسی که با لفظ «استوی» در محاوره عربی دارد آیه را به شکلی معنی می‌کند که مفاد آن چنین می‌شود که خدا جسم است و بر عرش و تخت خود قرار دارد، درحالی که در کنار این معنی احتمال دیگری نیز در کار است و آن اینکه استوی کنایه از استیلاء خدا بر آسمان‌ها و زمین هست همچنان که استیلاء پادشاهان و امراء بر تخت خود کنایه از تسلط آنان بر کشور خود است. این معنی با توجه به اینکه ماقبل و مابعد آیه پیرامون آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید تجلی بیشتری پیدا می‌کند. اکنون در تعیین یکی از دو معنی و مفهوم باید به «ام‌الکتاب» مراجعه کرد یعنی آیه‌ای که آن‌چنان از صراحت برخوردار باشد که هر نوع نفوذ تردید را از خود دور کند. وقتی به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم چیزی که نظیر و مانند ندارد نمی‌تواند موجودی جسمانی باشد و بر روی تخت قرار گیرد ناچار باید گفت که معنی دوم، متعین است (سبحانی، ۱۳۶۴، ص. ۲۴۲).

#### ۴-۴. بی‌توجهی به ساختار قرآن

##### ۴-۴-۱. اختلاف در موضوع

در قرآن آیاتی وجود دارد که انسان می‌پندارد به‌ظاهر میان آنها تعارض وجود دارد اما اگر به‌دقت درباره موضوع آنها تأمل نماید درمی‌یابد که اصلاً موضوع آنها متفاوت است. بی‌توجهی به موضوع آیات قرآن، چنین توهمی را به‌دنبال خواهد داشت. به‌عنوان مثال در آیه ۳ سوره نساء داریم «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ» و در آیه ۱۲۹ همان سوره می‌فرماید «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ». آیه اول به بررسی امکان عدالت می‌پردازد و دیگری عدالت را نفی می‌کند. حال اگر کسی به‌موضوع عدالت توجهی نداشته باشد آن دو را متناقض می‌پندارد، درحالی که در آیه اول مراد از عدالت در ازدواج، فراهم کردن و پرداختن حقوق زنان است که امکان یا عدم آن در اختیار انسان است اما در آیه دوم مراد از عدالت، تمایلات قلبی بوده که در اختیار انسان نیست لذا وقوع عدالت غیرممکن است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۶۸).

##### ۴-۴-۲. اختلاف در نسبت فعل

وقتی انسان آیات قرآن را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در معانی و مفاهیم آن می‌اندیشد به این مطلب می‌رسد که قرآن گاهی کارهای انسان را به اختیار و انتخاب خود او نسبت می‌-

دهد و گاهی افعال آدمی را از جانب خدا می‌داند و می‌گوید همه کارها به‌دست خداست و بندگان هیچ اختیاری از خود ندارند.

زرکشی در البرهان به مواردی از اختلاف نسبت فعل در آیات اشاره می‌کند. از جمله در قول خداوند «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ» کشتن از جهتی به انسان نسبت داده شده، چراکه مباشر در فعل بوده ولی به اعتبار تأثیرگذاری، آن فعل از انسان نفی گردیده است. وی درباره آیه «و ما رمیت إذ رمیت وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» می‌نویسد: تیر انداختن هم مشتمل بر گرفتن و فرستادن (قبض و ارسال) است که آن دو، فعل خداوند است و به نقل از طبری می‌گوید: این نشان می‌دهد خداوند خالق افعال بندگان است که از یک طرف آن را به نبی (ص) نسبت می‌دهد و از سوی دیگر آن را نفی می‌کند، به عبارت دیگر انشاء و ایجاد از جانب خدا و عمل به نیرو و اعضا از جانب خلق است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۰).

آنچه به‌طور خلاصه می‌توان گفت، این است که گرچه انسان بسیاری از کارها را به اختیار و تصمیم شخصی خویش انجام می‌دهد ولی تمام کارهای اختیاری انسان نیاز به مقدماتی دارد که تا آن مقدمات فراهم نشود انسان قادر به انجام کاری نیست. نظیر این گونه آیات در قرآن کریم فراوان است که خاورشناسان آیات مربوط به آن را دستاویزی بر وجود تناقض در قرآن گرفته‌اند.

### ۳-۴-۴. تحلیل نکردن همه‌جانبه آیات در یک موضوع

برخی از آیات در سوره‌های قرآن از لحاظ موضوع با یکدیگر ارتباط دارند. روش صحیح فهم و استنباط این گونه آیات، آن است که همگی در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند. تحلیل یک‌جانبه آیات بدون در نظر گرفتن آیات دیگر در همان موضوع موجب می‌شود مفسر و پژوهشگر به بیراهه برود. اینجاست که تفسیر موضوعی جلوه‌گر می‌شود و می‌تواند برای برطرف کردن شبهه و ابهام راهگشا باشد. به‌عنوان مثال خداوند آفرینش انسان را در مراحل و شکل‌های مختلف در آیات متعدد مطرح کرده است. گاهی از خاک، یک‌بار از گل سیاه و در جای دیگر از گل چسبنده و بار دیگر از گل خشک همچون گل کوزه گران معرفی می‌کند. گرچه شکل‌ها و حالت‌های گل باهم فرق می‌کند؛ گل‌تر غیر از گل خشک است، اما بازگشت همه آنها به یک حقیقت یعنی خاک است و عدم توجه به این مسأله سبب به‌خطا افتادن است.

#### ۴-۴-۴. تعدد معانی الفاظ

گاهی واژه‌هایی در آیات مختلف قرآن به کار رفته که وجوه و اعتبارات گوناگون دارد. بر هر مفسری لازم است که این وجوه و اعتبارات را با توجه به قرائن و شواهد و سیاق تشخیص دهد. در غیر این صورت آیات قرآن را متعارض می‌پندارد. به عنوان مثال «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» در آیه اول، ذکر موجب آرامش دل‌های مؤمنان و در آیه دوم موجب ترس و اضطراب مؤمنان می‌شود که به ظاهر نشان از تناقض آیات دارد. حال آنکه آگاهی از دانش وجوه الفاظ، می‌تواند جهت از بین بردن شبهه سودمند باشد. در پاسخ به آن چنین گفتند: «آرامش در سایه شناخت خدا و توحید و ترس در اثر انحراف از مسیر هدایت و راه درست حاصل می‌شود» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص. ۹۷).

#### نتیجه‌گیری

از پژوهش انجام شده چنین می‌توان برداشت نمود که خاورشناسان در مواجهه با قرآن کریم اگر مغرضانه به نتیجه‌گیری نپردازند و بی طرفانه دست به تحقیق در زمینه قرآن کریم بزنند به علت عدم آگاهی کامل از ظرایف علوم مورد نیاز برای فهم و تفسیر قرآن احتمال خطا در نتیجه‌گیری ایشان بسیار است، لذا به نظر می‌رسد لزوم این دست از پژوهش‌ها برای نقد و آسیب‌شناسی نتایج خاورشناسان بیش از پیش مطرح باشد.

نکته دیگر آنکه روش پژوهش خاورشناسان در علوم اسلامی اشکالاتی دارد که می‌توان آنها را برابر دخیل نمودن ذهنیت‌ها و پیش فرض‌ها در مباحث، توجه به تناسب سیاقی بدون در نظر گرفتن تناسب موقعیتی، نگاه غیر وحیانی به قرآن، ضعف علمی، مراجعه به منابع نادرست و ضعیف و قیاس‌های نادرست قرآن با متون مقدس دانست.

دلیل آنکه ایشان در آیات قرآن ادعای تعارض نمودند، بی توجهی به ظرایف دانش اسلامی برای بحث و بررسی قرآن کریم است، که ذیل چهار گروه بی توجهی به ظرایف نحوی، عدم آشنایی کافی با بلاغت زبان عربی، عدم توجه به مباحث علوم قرآنی و عدم توجه به ساختار قرآن دسته‌بندی نمود.

## منابع

## قرآن کریم.

۱. ابراهیم، مصطفی؛ زیات، احمدحسن؛ حامد، عبدالقادر؛ و نجار، محمدعلی (بی تا). *المعجم الوسیط* (جلد: ۱ الی ۵). اسکندریه: دار الدعوة.
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق). *مقاییس اللغة*. نجف: مرکز النشر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب* (جلد ۱ الی ۱۰). قم: ادب الحوزه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *التوحید (صدوق)*. (محمد بن علی ابن بابویه و هاشم حسینی طهرانی، مترجمان). قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۵. احمدی، حبیب الله (۱۳۷۹). *پژوهشی در علوم قرآن*. قم: اسلامی.
۶. اسکندری، محمدجواد (۱۳۸۷). *مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن*. قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۷. الرضی، محمد بن الحسین (۱۴۰۷ق). *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*. قم: الطبع و النشر.
۸. المقدادی، فؤاد کاظم (۱۴۱۶ق). *الاسلام و شبهات المستشرقین*. قم: المجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام.
۹. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۸۸). *دفاع از قرآن در برابر آراء خاورشناسان* (سیدحسین سیدی، مترجم). مشهد: شرکت به نشر.
۱۰. حمدی زقروق، محمود (۱۴۲۶ق). *حقائق الاسلام فی مواجهة شبهات المشککین*. لبنان: النشر المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة.
۱۱. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۴). *البیان فی تفسیر القرآن*. نجف: اعلمی.
۱۲. زبیدی، سید محمدمرتضی بن محمدالحسینی (بی تا). *تاج العروس* (خلیل ابراهیم عبدالمنعم و سیدمحمد محمود کریم، محققین) (جلد ۱ الی ۲۵). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. زرقانی، محمد عبد العظیم (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب.
۱۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۲ق). *البرهان فی علوم القرآن*. (محمدابوالفضل ابراهیم، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۳۶۴). *تفسیر آیات مشکله قرآن*. قم: نشر و تبلیغ.
۱۶. سیاح، احمد (۱۳۶۶). *فرهنگ جامع* (جلد ۱ الی ۵). تهران: اسلام.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا). *الإتقان فی علوم القرآن* (محمدابوالفضل ابراهیم، مصحح) (جلد ۱ الی ۴). بیروت: منشورات رضی.
۱۸. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ و علی بن ابی طالب (۱۳۷۹). *نهج البلاغة* (محمد دشتی، مترجم). قم: مشهور.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان* (فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی؛ مصحح). نجف: دار المعرفة.
۲۱. علوممقدم، محمد. (۱۳۶۴). *جلوه جما*. تهران: امیرکبیر.

۲۲. فراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی؛ محققین) (جلد ۱ الي ۲). اسکندریه: دارالهجرة.
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر (بی تا). *قاموس قرآن* (جلد ۱ الي ۶). قم: دار الکتب الإسلامية.
۲۴. کزازی، میرجلال الدین (۱۳۶۸). *زیباشناسی سخن پارسی*. تهران: مرکز.
۲۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴). *اصول فقه*. قم: بوستان کتاب.
۲۶. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵). *منطق*. قم: اسماعیلیان.
۲۷. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۱). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: النشر الاسلامی.
۲۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸). *نقد شبهات (حسن حکیم باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علیزاده، مترجمان)*. قم: تمهید.
۲۹. میرمحمدی، ابوالفضل (۱۳۷۷). *تاریخ و علوم قرآن*. قم: اسلامی.
۳۰. همایی، میرجلال الدین (۱۳۷۰). *معانی و بیان*. تهران: هما.